

۲۴. دور کیم، امیل، *تربیت و جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
۲۵. رفیعی، بهروز، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، قم، ناشر پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش.
۲۶. صدوق، محمدبن علی بن الحسین بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، قم، مؤسسه‌ی انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. صدوق، محمدبن علی الحسین، *الخصال*، قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۲۸. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۳۰. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
۳۱. علاقه‌بند، علی، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران، انتشارات روان، ۱۳۸۵ش.
۳۲. قرایی مقدم، امان الله، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران، کتابخانه‌ی فروردین، ۱۳۷۵ش.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، چ چهارم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۳۴. قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، ۸ جلدی، چ اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۶. گاستون، میالاره، *معنا و حدود علوم تربیتی*، ترجمه‌ی علی محمد کاران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵ش.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد، *میزان حکمه*، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، ج ۸، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱ش.
۳۹. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰ش.
۴۰. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش.
۴۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مؤسسه‌ی الطباعة والنشر، وزارت الثقافه الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۲. مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم، انتشارات الزهراء، ۱۳۸۱ش.
- ۴۳- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۴. مهدی‌زاده، حسین، «*کاوشی در ریشه‌ی قرآنی واژه‌ی تربیت و پی‌آمد معنایی آن*»، معرفت، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، شماره ۵۹.
۴۵. نوری الطبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، بیتا.
۴۶. *تفسیر هدایت*، مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.

روش‌های تعلیم توحید در قرآن

لیلا خدام^۱

چکیده

توحید و وصول به توحید، از جمله اهداف بلند قرآنی است که برای دست‌یابی به آن، نیازمند شیوه‌هایی کارآمد هستیم. قرآن کریم، برای این منظور از روش‌هایی استفاده نموده است که شناسایی آنها، راه‌گشای مناسبی برای نیل به توحید - و به عبارتی آموزش توحید - خواهد بود؛ از این رو، نگارنده با این رویکرد به سراغ قرآن کریم رفته و به مطالعه‌ی روش‌های تعلیم توحید در قرآن پرداخته است که به دلیل زیادی مطالب، در این مقاله، تنها به بررسی و بیان ده شیوه از مهم‌ترین شیوه‌هایی که قرآن در تعلیم توحید به کار گرفته، پرداخته شده است که عبارت‌اند از:

روش الگویی، روش پرسش و پاسخ، روش تذکر، روش عبرت‌آموزی، روش قصه‌گویی، روش تکرار، روش مشاهده‌ای، روش مقایسه‌ای و روش تشویق و تنبیه و روش استدلالی.

واژگان کلیدی: قرآن، توحید، تعلیم، روش.

۱. کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم حدیث، با گرایش کلام و عقاید اسلامی.

مقدمه

توحید از مهم‌ترین مباحث اعتقادی است که می‌توان آن را رکن اصلی اعتقادات نامید و به همین دلیل، همواره، مورد توجه بوده و بحث‌های متعددی به دنبال داشته است. از جمله مباحثی که درباره‌ی توحید مطرح می‌باشد، شیوه‌ی تعلیم آن است که در این مقاله درصدد بررسی آن برآمده و با این رویکرد، آیات توحیدی قرآن را مورد مطالعه قرار داده و به بیان روش‌های قرآن در تعلیم توحید پرداخته‌ایم.

به طور کلی، به قرآن، که معجزه‌ی جاوید نبی اکرم ^۹ است، به دو گونه می‌توان نگریست: محتوایی و روشی؛ به تعبیر دیگر، قرآن دارای دو مقام شناختاری و روش‌شناختی می‌باشد. در مقام شناختاری، آشنایی با مفاهیم، تعالیم، اندیشه‌ها و تمیز حق از باطل مورد نظر است و در مقام دوم، شیوه‌ها، اسلوب‌ها و روش‌هایی که قرآن در حوزه‌های مختلف به کار بسته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۲

نگارنده با برگزیدن مقام دوم، تلاش نموده‌است به بررسی روش‌های قرآن در تعلیم توحید بپردازد و بر اساس این، روش‌های تعلیمی به کار رفته در آیات توحیدی را با توضیحی مجمل بیان نموده و سپس برای هر یک از روش‌های مذکور، آیاتی به عنوان شاهد مثال بیان شده است. در این‌جا یادآوری دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

نخست، برای هر روش، که در ذیل عنوان می‌شود، می‌توان شاهد مثال‌های فراوانی برشمرد که در مقاله‌ی حاضر تنها به یک مورد از آنها اشاره می‌گردد؛ دوم، آیاتی که در هر روش به عنوان شاهد مثال مطرح می‌گردد، تنها به آن روش اختصاص ندارد، بلکه ممکن است در یک آیه از چندین روش استفاده شده باشد.

تعریف واژگان

تعریف روش

«روش» در لغت، به معنای طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، هنجار، شیوه، اسلوب، و تیره، نسق، منوال، سبک، طریق، گونه، سنت، نمط، رسم و آیین، نهج و قاعده می‌باشد^۳ و در

۲. محمد تقی فعالی، سه رویکرد در آموزش دین (شیوه‌های تربیتی - نقد و نظر-)، نگاه حوزه، ش ۴۴ - ۴۶.

۳. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج ۸، ص ۱۲۳۷۸.

اصطلاح، عبارت است از دستورالعمل‌هایی که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر به کار می‌روند؛^۴ پس روش‌های تعلیمی، راهکارها و شیوه‌هایی عملی هستند که در تعلیم به کار می‌روند تا متربی به هدف نهایی برسد.

در مقاله‌ی حاضر «روش» به معنای شیوه و اسلوب مورد نظر می‌باشد.

تعریف تعلیم

تعلیم از ریشه‌ی «علم»، به معنای ادراک چیزی با حقیقتش می‌باشد و «اعلمتُهُ» و «علمتُهُ» در اصل واحدند، جز این‌که اعلام مخصوص خبر دادن سریع و تند است، ولی تعلیم به آنچه زیاد تکرار می‌شود، اختصاص دارد تا این‌که از آن، اثری در نفس متعلم حاصل شود^۵ و در اصطلاح، به معنای آموزش دادن معارف و دانش‌های گوناگون می‌باشد.^۶ تعلیم در این مقاله به معنای آموزش دادن است.

تعریف توحید

توحید از ریشه‌ی «وحد»، به معنای انفراد و تنهایی^۷ و «توحید»، به معنای ایمان به خدای یکتا و بدون شریک می‌باشد.^۸ این واژه در مقابل «شُرک» است.^۹ مراد از توحید در این مقاله، اعتقاد به یکتایی خداست.

بیان روش‌ها

در قرآن کریم، برای تعلیم آموزه‌های مختلف اعتقادی و اخلاقی، از روش‌های مختلفی استفاده شده است که شناسایی آنها کمک شایانی به تعلیم و تربیت خواهد نمود. توحید یکی از این آموزه‌هاست که در مقاله حاضر تلاش شده‌است روش‌های تعلیمی آن در قرآن مورد کندوکاو قرار گیرد، ولی با توجه به این‌که شیوه‌های به کار رفته در تعلیم توحید، فراتر از یک مقاله می‌باشد، به مهم‌ترین روش‌ها اشاره می‌شود.

۴. مهدی ابوطالبی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی ^۷، ص ۱۱۶.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۸۰.

۶. رضا مهیار، فرهنگ بجدی عربی - فارسی، ص ۶۱.

۷. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۸۷.

۸. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۴۶.

۹. رضا مهیار، فرهنگ بجدی عربی - فارسی، ص ۶۱.

۱. روش الگویی

انسان، با توجه به فطرت خود، که عشق به کمال مطلق است، الگوظلب و الگوپذیر می‌باشد و بدین سبب یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روش‌های تربیت، روش الگویی است که از آن با عناوین الگوسازی، اسوه‌سازی، ارائه اسوه‌ها، قده‌ها، اسوه‌پذیری، الگوپذیری یاد می‌شود. این روش از شیوه‌های عینی و کاربردی تعلیم و تربیت است که بر جان و دل متریبان می‌نشیند. در این روش، نمونه‌ای عینی و تقلیدپذیر در برابر شخص قرار می‌گیرد که در صورت مقبولیت، می‌کوشد در همه چیز خود را همانند الگوی مطلوب سازد و گام در جای گام او نهد و بدو تشبیه نماید.^{۱۰} علت تأثیر بسیار زیاد روش الگویی این است که انسان‌ها در همه‌ی عمر با امور محسوس سر و کار دارند و به همین دلیل، بیش از هر چیز، از روش‌های عینی متأثر می‌باشد. به همین دلیل، روش الگویی نیز به خاطر عینی بودن آن، بر جان انسان‌ها می‌نشیند و در نفوس آنها رسوخ می‌کند.^{۱۱} چون در این روش، یادگیری به طور مستقیم و با دیدن انجام می‌گیرد و همچنین به سبب میل و گرایش ذاتی انسان به تقلید، این روش از مؤثرترین و پایدارترین انواع یادگیری‌ها به شمار می‌رود. تأثیر الگو و نقش‌پذیری انسان، طبیعی است که از تقلید سرچشمه می‌گیرد و غریزه‌ی تقلید یکی از نیرومندترین غرایز بشری می‌باشد که در طبیعت انسان‌ها نهاده شده‌است و به آموزش نیاز ندارد. این غریزه از هنگام تولد با وی همراه است و تا آخر عمر باقی خواهد ماند، با این تفاوت که با رشد عقلی انسان، از تقلید وی کاسته خواهد شد. به همین دلیل، کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه‌ی کارهایش را از الگوهای پیرامون خود، که در درجه‌ی نخست پدر و مادر اویند، الگوبرداری و با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد. به همین دلیل، والدین و مربیان باید در اصلاح رفتار و اخلاق خود بکوشند، زیرا اخلاق و رفتار آنان الگوی رفتار متریبان خواهد بود.^{۱۲}

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید، به روش الگویی

«فَلَمَّا اعْتَزَلْتُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا»^{۱۳} پس چون

۱۰. مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۴۳؛ علیرضا اعرافی و همکاران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۲، ص ۲۳۴.
 ۱۱. همان، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.
 ۱۲. همان، ص ۲۴۳ - ۲۴۴؛ ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، ص ۹۸ - ۹۹.
 ۱۳. مریم: ۴۹.

از آنان و آنچه به جز خدای یکتا می‌پرستیدند، کناره گرفت، به او اسحاق و یعقوب دادیم و همه را پیامبر کردیم».

بیان تفسیر آیه

«فَلَمَّا اعْتَزَلْتُمْ وَ...»، یعنی هنگامی که ابراهیم ۷ از قومش و عبادت آنچه آنها از غیر خدا می‌پرستیدند، کناره‌گیری کرد و به سوی شام رفت، ما آن [افراق از خویشاوندان] را به آنچه بهتر از ایشان و نزد خداوند، گرامی‌تر از آنها بود، تبدیل کردیم و فرزندی مانند اسحاق و فرزندان‌های مانند یعقوب به او بخشیدیم و هر یک از آنها را نبی قرار دادیم.^{۱۴}

روش تعلیم توحید در آیه

در این آیه، خداوند با استفاده از روش الگویی، به تعلیم توحید (نهی عبادت بت‌ها و پرستش خداوند) پرداخته است، بدین نحو که با بیان کناره‌گیری حضرت ابراهیم ۷ از قومش به خاطر پرستش بت‌ها، به مؤمنان می‌آموزد که برای حفظ توحید و بالاتر از آن، حفظ دین، گاهی اوقات لازم است هجرت نمایند، همان‌گونه که حضرت ابراهیم ۷ هجرت نمود و از قوم خود کناره گرفت.

۲. روش پرسش و پاسخ

در روش پرسش و پاسخ، مربی، متربی را به تفکر درباره‌ی مفهومی جدید یا بیان مطلبی تشویق می‌کند. وی، با استفاده از این روش، متربی را وادار می‌سازد با فعالیت‌های ذهنی، از معلوم به مجهول حرکت کند. در این رویکرد، مربی، مستقیماً به بیان مطلب نمی‌پردازد، بلکه با طرح پرسش‌های از پیش تعیین‌شده، فعالیت ذهنی مخاطبان را در مسیر مطالب و مفاهیم جدید قرار داده، آنها را هدایت می‌کند تا خودشان به کشف مفاهیم جدید دست یابند. هدف اساسی در این روش، تشخیص و تحریک تفکر، توانایی‌ها، علائق، تقویت قدرت استدلال، سنجش و قضاوت، استفاده از تجارب و دانسته‌های گذشته و ایجاد اعتماد به نفس در متربی است.^{۱۵}

۱۴. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۷۰؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۳۱؛ حسین بن علی ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۹۲؛ رشیدالدین احمد بن ابی سعد میبدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۶، ص ۵۳؛ سلطان محمد گنابادی، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۳، ص ۷؛ سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۵۱؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۸۶.
 ۱۵. اقتباس از محرم آقازاده، راهنمای روش‌های نوین تدریس، ص ۳۴۱؛ حسن شعبانی، مهارت‌های آموزشی: روش‌ها و فنون تدریس، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید، به روش پرسش و پاسخ

«أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَّ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۶} یا آن که زمین را آرامگاه - یا آرام - قرار داد و در میان آنها جوی‌ها روان کرد و برای آن لنگرها (کوه‌ها) ساخت و میان دو دریا بندی نهاد. آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند».

بیان تفسیر آیه

در این آیه، به موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان پرداخته شده و می‌فرماید: «أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا»؛ ای مردم، آیا عبادت آنچه در مقابل خدا به آن شرک می‌ورزید، بهتر است (در حالی که نه ضرری می‌رسانند و نه نفعی می‌رسانند) یا کسی که زمین را برای شما مستقر و آرام قرار داد تا در آن مستقر شوید، به گونه‌ای که در آن می‌توانید تصرف و زندگی کنید و تحصیل معاش نمایید. «وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا»؛ و در میان آن برخی گفته‌اند در وسط آن و در اعماق آن، آب‌ها و نه‌های آب روان ساخت. «وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَّ»؛ و برای زمین، کوه‌های ثابت و پابرجا قرار داد تا زمین را نگه دارد و آن را از حرکت بازدارد؟! «وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا»؛ و میان دو دریا (از آب شیرین و شور) مانعی از قدرتش [که دیده نمی‌شود] قرار داد تا یکی از آنها همنشینش را فاسد نکند و با هم مخلوط نشوند.^{۱۷}

اینها آیات قدرت الهی است که بیان نمود. سپس از سر سرزنش به خاطر شرکشان می‌فرماید: «أَلَيْسَ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ»؛ آیا با خدا إله دیگری وجود دارد که این افعال را انجام دهد که شما در عبادت او را شریک بگیرید؟ «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ بلکه بیشتر این مشرکان اندازه‌ی عظمت و بزرگی خدا را نمی‌دانند.^{۱۸} شیخ طوسی می‌گوید: «حقیقت آنچه بیان کردیم، نمی‌دانند، به خاطر این که از نظر در ادله آن عدول می‌کنند».^{۱۹}

صاحب التفسیر القرآنی للقرآن می‌گوید: «این آیه تقابلی است تا مشرکان بین خداوند و الهی خود بسنجند که کدامیک به الوهیت شایسته‌تر و کدامیک برای عبادت برتر است».^{۲۰}

۱۶. نمل: ۶۱.

۱۷. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴.

۱۸. همان.

۱۹. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۱۰.

۲۰. عبدالکریم خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

تفاسیر دیگر نیز تفسیری مشابه تفسیر جامع‌البیان ارائه کردند که برای مطالعه بیشتر می‌توانید به آنها رجوع نمایید.^{۲۱}

روش تعلیم توحید در آیه

در این آیه، با طرح یک پرسش، به بیان چند نعمت از نعمت‌های الهی پرداخته شده است که عبارت‌اند از: آرامش زمین، وجود و جریان آب بر روی آن، وجود کوه‌ها و وجود مانع در بین دو آب (شور و شیرین). در ادامه، با بیان پرسشی دیگر، مخاطب را متنبه می‌سازد که آیا با خدا، که خالق این نعمت‌هاست، خالق دیگری وجود دارد؟ در حقیقت این پرسش، استفهام تقریری می‌باشد و پاسخ آن روشن و توبیخی است برای مخاطبان آیه که چرا چشم خود را بر آیات و نشانه‌های الهی بسته‌اند و یادآور خالق این نعمات، که خداوند یکتاست، نمی‌شوند. در این آیه، خداوند، برای شناخت خدای متعال، از روش پرسش و پاسخ استفاده نموده، با طرح چند پرسش، آنان را به تفکر واداشته، به نفی عبادت بت‌ها دعوت می‌کند.

۳. روش تذکر

تذکر، یکی دیگر از روش‌های تعلیمی می‌باشد که در آن با یادآوری مطلبی که فراموش شده یا مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، شخص را متذکر می‌سازند. این روش در قرآن نیز بسیار مورد توجه بوده و از سویی در آیات زیادی توصیه به ذکر و تذکر شده و از سوی دیگر، در آیات فراوانی، از این روش در تعلیمی استفاده گشته است.

معنا و مفهوم تذکر

«تذکر» از ریشه‌ی «ذکر» و «ذکر» به معنای «یادآوری» است. گاهی، «ذکر» گفته می‌شود و مراد از آن هیئت و حالتی در نفس است که انسان به وسیله‌ی آن می‌تواند چیزی را که پیش

۲۱. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۱۰؛ حسین بن علی ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۶۴؛ رشیدالدین احمد بن ابی سعد میبدی، کشف الاسرار و عده‌الابرار، ج ۷، ص ۲۴۰؛ فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۷، ص ۳۵۸؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۲۲؛ سید عبد الله شبر، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۳۶۷؛ سید محمد حسین حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۱۲، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ عبدالکریم خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۵؛ سلطان محمد گنابادی، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۳، ص ۱۷۷؛ سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۵۷-۲۶۵۸؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۸۰-۳۸۱؛ سید عبد الحسین طیب، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

از این بدان معرفت و شناخت حاصل کرده است، حفظ کند. گاهی نیز «ذکر» گفته می‌شود و مراد از آن، حضور مطلب در قلب یا در زبان است؛ از این رو، گفته‌اند که «ذکر» دو نوع است: قلبی و زبانی. هر یک از این دو نیز بر دو قسم است: یکی پس از فراموشی و دیگری بدون سابقه‌ی فراموشی است که برای ادامه‌ی حفظ می‌باشد.^{۲۲} «تذکر» اعمال ذکر است، یعنی به یاد آوردن و یادآور شدن آنچه انسان از آن در غفلت می‌باشد یا آن را به فراموشی سپرده است.^{۲۳} «ذکر»، گاهی، در برابر «غفلت» مطرح می‌شود و «غفلت» یعنی چیزی نزد انسان حاضر باشد، ولی انسان به آن توجه نکند یا علم به چیزی داشته باشد، ولی به علم خود توجه نداشته باشد. با این اعتبار، «ذکر» توجه به چیزی است که نزد انسان حاضر می‌باشد یا علم به علم داشتن است.^{۲۴} گاهی نیز «ذکر» در برابر «نسیان» مطرح می‌شود و «نسیان» یعنی صورت علمی از محفظه‌ی ذهن زایل شود یا انسان محفوظ در ذهن خود را از یاد ببرد. با این اعتبار، «ذکر» عبارت است از وجود صورت علمی یا صورت درک‌شده در حافظه.^{۲۵}

در این مقاله، ذکر به معنای یادآوری می‌باشد که گاهی در برابر غفلت و گاهی در برابر نسیان به کار می‌رود و تذکر به معنای به یاد آوردن چیزی می‌باشد که به دست فراموشی سپرده شده یا مورد غفلت واقع شده است.

توضیح روش تذکر

در روش تذکر، باید آنچه فرد به آن علم دارد، برای او بازگو کرد؛ طبق این روش، این سخن پسندیده نیست که گفتن یا شنیدن همواره باید معطوف به حرف تازه باشد، زیرا دشواری‌های آدمی، همواره زاده‌ی نادانی نیست، بلکه پاره‌ای از آنها این‌گونه است، ولی پاره‌ای دیگر از مشکلات، زاده‌ی علم می‌باشد؛ علمی که دست‌خوش فراموشی و نسیان گردیده یا رنگ‌پریده و بی‌خاصیت شده‌اند. آنچه مایه‌ی هبوط حضرت آدم ۷ شده بود، نادانی نبود، زیرا ایشان طبق آیه ۳۱ سوره‌ی بقره، همه‌ی علوم را دارا بودند: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» بلکه آنچه نداشت، ذکر بود و همین امر، عامل وسوسه‌پذیری و شکستن عزم او شد: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنسِي وَوَلَمْ نَجِدْ لَهُ

۲۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۸.

۲۳. همان، ص ۲۶۴.

۲۴. علی فایضی، مبانی تربیت، روش‌ها و اخلاق اسلامی، ص ۲۵۵؛ مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۶۴.

۲۵. مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۶۴.

عَزَمًا»^{۲۶} از بین این سه، دشواری نخست توسط علم و دو دشواری دیگر توسط تذکر حل می‌گردد؛ بنابراین، تذکر دو گونه ثمر دارد: نخست آن که علم فراموش شده را به یاد می‌آورد و دوم آن که علم بی‌خاصیت را زنده می‌کند و برمی‌انگیزد و به عبارت دیگر، تذکر علمی را که در سر مدفون است، در دل مبعوث می‌گرداند. پس در این روش آگاهی جدیدی به فرد داده نمی‌شود، بلکه به آگاهی‌های فرد، طراوت و تحرک بخشیده و میل و رغبت در عمل، برای فرد فراهم می‌شود.^{۲۷}

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید، به روش تذکر

«أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ»^{۲۸} یا آن که آسمان‌ها و زمین را آفرید و برایتان از آسمان آبی فروآورد که بدان بوستان‌های زیبا و خرم رویانیدیم که شما را نرسد درختش را برویانید؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه آنان مردمی کجروند.»

بیان تفسیر آیه

در این آیه، خدای تعالی به بیان نعمت‌هایی که به ایشان عطا نمود و شکرگزاری کم آنها در برابر این نعمت‌ها می‌پردازد.

«أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» خطاب به مشرکان قریش است، یعنی آیا عبادت بت‌هایی را بکنید که نه ضرر می‌رسانند و نه نفع، بهتر است یا عبادت کسی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد: «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» و برای شما از آسمان آب نازل کرد: «فَأَنْبَتْنَا بِهِ»، یعنی با آبی که از آسمان نازل فرمود.^{۲۹} صاحب بیان‌السعادة می‌نویسد: «در این جمله، متکلم را به این مسئله اشعار می‌دهد که رویاندن نباتات و گیاهان، در حالی که جامد هستند و رشد آنها و اخراج برگ و شاخه و میوه از آنها، بدون حضور خداوند، از عهده‌ی اسباب طبیعی خارج است و با اشاره به این مطلب، می‌خواهد نظر متکلم را از سبب به مسبب انتقال دهد و در جمله‌ی بعد می‌گوید که اگر شما در غایت اهتمام و تدبیر هم باشید، چنانچه اختلاف روزها و شب‌ها و گرمای روز و سرمای شب نباشد، گیاهان نمی‌رویند و رشد نمی‌کنند و این از عهده‌ی شما خارج است».^{۳۰}

۲۶. طه: ۱۱۵.

۲۷. علی حیدریان، تربیت اسلامی در معیار عمل، ص ۸۵-۸۶.

۲۸. نمل: ۶۰.

۲۹. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳.

۳۰. سلطان محمد گنابادی، تفسیر بیان‌السعادة فی مقامات العباد، ج ۳، ص ۱۷۷.

و «حدائق»، یعنی باغ و بستانی که دیوار آن را احاطه کرده باشد و «ذات بهجه»، یعنی دارای منظره‌ی زیبا^{۳۱} که هر کس آن را ببیند، مبتهج و خوشحال می‌گردد.^{۳۲} «ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا»، یعنی این باغ را برای شما به وسیله‌ی آبی که از آسمان نازل کردیم، رویانیدیم و اگر برای شما آب را از آسمان نازل نمی‌کردیم، قادر به رویاندن درختان این باغ نبودید، زیرا این کار بدون آب ممکن نیست.^{۳۳} صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «شما قدرت نداشتید که درختان این باغ‌های زیبا را برویانید؛ کار شما تنها بذر افشانی و آبیاری است، ولی کسی که حیات را در دل این بذر آفریده است، و به نور آفتاب و قطرات حیات‌بخش باران و ذرات خاک فرمان می‌دهد که این دانه را برویانید، تنها خدا است. اینها حقایقی است که هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود یا آن را به غیر خدا نسبت دهد. اوست که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است و اوست که نازل‌کننده‌ی باران است. او مبدأ این همه زیبایی و حسن و جمال در عالم حیات می‌باشد. حتی دقت در رنگ‌آمیزی گلی زیبا و برگ‌های لطیف و منظمی که درون یکدیگر اطراف هسته‌ی مرکزی گل حلقه زده، و آوای حیات سر داده‌اند، کافی است که انسان را به عظمت، قدرت و حکمت آفریدگار آن آشنا سازد. اینها قلب انسان را تکان می‌دهد و به سوی او می‌خواند؛ به تعبیر دیگر، توحید در خلقت (توحید خالق) و توحید در ربوبیت (توحید تدبیرکننده‌ی این جهان) پایه‌ای برای "توحید معبود" شمرده شده است».^{۳۴} «أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ»، یعنی آیا با خدا معبودی است که اینها را خلق و از آسمان آب نازل کند و به وسیله‌ی آن باغ‌ها را برای شما برویاند؛ بنابراین، بودن معبود دیگر با این قول خداوند که می‌فرماید «أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ»، مردود است.^{۳۵} «بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُلُونَ»، یعنی بلکه این مشرکان قومی گمراه هستند که از این حق آشکار عدول کردند، علی‌رغم علمشان به این‌که بر خطا و گمراهی هستند، از جهل خود (یعنی جهل به اینکه کسی که نه نفعی دارد و نه ضرر بهتر نیست از کسی که آسمان و زمین را خلق کرد و این کارها را انجام می‌دهد) عدول نمی‌کنند^{۳۶} و برخی گفته‌اند که یعنی از خدا به غیرش عدول کردند.^{۳۷}

۳۱. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳؛ فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۵۸.
 ۳۲. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۵۸.
 ۳۳. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳.
 ۳۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۱۴.
 ۳۵. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳ - ۴.
 ۳۶. همان، ج ۲۰، ص ۴.
 ۳۷. ابو عبدالله محمد بن عمر فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۶۳؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۲۱؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۸۰.

روش تعلیم توحید در آیه

در این آیه، به بیان چند نعمت الهی پرداخته شده است که عبارت‌اند از: آفریدن آسمان‌ها و زمین، فروفرستادن آب از آسمان و رویاندن بوستان‌های زیبا و خرم و با بیان این نعمات، مخاطب را متذکر خالق این نعمت‌ها می‌نماید و در ادامه، با پرسشی انسان را متنبه می‌سازد، به این‌که آیا معبود دیگری همراه این کسی که این نعمات را آفریده وجود دارد؟ که در حقیقت، این پرسش، استفهام تقریری است، یعنی پاسخ در خود پرسش نهفته است، به این معنا که معبود دیگری با این خدا نیست. البته در ابتدای آیه هم ذکر نعمت‌های الهی، در قالب پرسشی گنجانده شده که این استفهام نیز تقریری است و استفهام دوم، مؤید و پاسخی برای استفهام اول به شمار می‌آید. خداوند در این آیه، با استفاده از روش تذکر، به بیان سه نعمت الهی می‌پردازد و با تذکر و توجه دادن انسان‌ها به نعمات الهی، آنان را متوجه خالق، رازق و رویاننده‌ی گیاهان می‌نماید که خداوند یکتاست.

۴. روش قصه‌گویی

زبان قصه یا داستان‌سرایی، یکی دیگر از روش‌های تعلیمی است که دارای جاذبه و نفوذ ویژه‌ای می‌باشد و به وسیله‌ی آن می‌توان حقایق و واقعیات زندگی را به زیبایی ترسیم نمود. این روش در نظام‌های قدیم و جدید تعلیم و تربیت مورد استفاده بوده است و اندیشمندان تعلیم و تربیت، عارفان و شاعران بهره‌های فراوان از این روش برده و بدین وسیله مفاهیم تربیتی، اخلاقی، عرفانی، اجتماعی و ... را به دیگران منتقل نموده‌اند.^{۳۸}

قرآن کریم نیز برای بیان زندگی پیشینیان، از قصه استفاده نموده است، ولی هرگز هدف قرآن داستان‌سرایی محض نیست، بلکه هدف قرآن از طرح این داستان‌ها، هدایت و راهنمایی بشر می‌باشد، همان‌گونه که می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»^{۳۹} و بر همین اساس، در هیچ یک از قصص انبیاء، از مسائل بی‌فایده یا کم‌فایده‌ای که نقشی در هدایت ندارد، سخن به میان نیامده است؛ از تاریخ ولادت، تاریخ وفات، عدد اولاد، همسر یا همسران و ... سخنی نیست. از سوی دیگر، گاه حادثه‌های آموزنده از زندگی پیامبری را مانند بت‌شکنی ابراهیم ۷، خشم مقدس او، استقامت نوح ۷ و ... را چندین بار تکرار می‌کند تا با این حادثه‌های سازنده، انسان‌ها

۳۸. علیرضا اعرافی و همکاران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۴، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.
 ۳۹. یوسف: ۱۱۱.

متذکر شوند و بذر کمالات انسانی را در وجود خود بکارند. درباره‌ی دیگر حوادث تاریخی نیز روال قرآن همین است تا جایی که قرآن کریم پی‌گیری مسائل بی‌فایده را در حوادث تاریخی را به تمسخر می‌گیرد، مانند پی‌گیری تعداد نفرات در داستان اصحاب کهف. (کهف: ۲۲)^{۴۰}

شاید بتوان گفت که «قصه‌گویی»، به سبب نمود چشم‌گیری که در قرآن دارد، یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌های آموزشی در قرآن معرفی شده است. قرآن کریم از سویی طبقات مردم را مخاطب خود می‌داند و از سوی دیگر، ملاحظه می‌شود که کمتر سوره‌ای از قرآن است که در آن قصه و حکایتی نقل نشده باشد؛ از این رو، معلوم می‌شود که قصه‌گویی برای مردم مفید است و باید معتقد شد که میل عمومی بشر به شنیدن داستان و حکایت، موجب رویکرد ویژه‌ی قرآن به استفاده از این روش شده است. قرائن حاکی از آن است که بسیار بیشتر از آن که این مسئله با سواد و پیشرفت‌های عقلی ارتباط داشته باشد، با ویژگی‌های فطری انسان مرتبط است، گویا بشر خود نیز به این حقیقت به طور تجربی پی برده است که این چنین در مقیاسی وسیع در برنامه‌ی آموزشی خود در دوران‌های مختلف از این روش استفاده نموده و تاریخ نیز مؤید این مطلب است که داستان‌گویی، یکی از وسائل و روش‌های آموزشی و پرورشی پیشینیان بوده است. وجود هیجان در قصه، به همراه محاسن دیگر سبب شده است تا قصه، نقشی فراگیر در یادگیری داشته باشد. حس حقیقت‌جویی انسان موجب می‌شود که وقتی داستانی می‌شنود یا می‌خواند، تا رسیدن به نتیجه‌ی آن، با میل خود، لحظه به لحظه، آن را پی‌گیری کند. احساس نیاز و عطشی که بدین وسیله در فراگیری مطلب برای شخص به وجود می‌آید، معمولاً او را از این فکر دور می‌کند که در حال فراگیری است و در حقیقت باید گفت که این روش به طور غیرمستقیم در اعماق روح و جان خواننده و شنونده تأثیر می‌گذارد و راه را غیرمستقیم به او نشان داده، الگو در اختیار او می‌گذارد و تشویق می‌کند و می‌ترساند و هدایت می‌نماید و عبرت می‌دهد و ...^{۴۱}

شاید تصور شود که این روش در همه‌ی عرصه‌های آموزشی کاربرد ندارد، ولی قرآن با استفاده از این رویکرد در مباحث اعتقادی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و...، به ما فهمانده است که این‌طور نیست.^{۴۲}

۴۰. علی حیدریان، تربیت اسلامی در معیار عمل، ص ۹۰.

۴۱. سید مهدی برومند، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، ص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، ص ۱۰۹ - ۱۱۱.

۴۲. همان، ص ۱۷۸؛ همان، ج ۲، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

از قصه‌گویی در تعلیم استفاده می‌شود و دارای مزیت‌هایی است، از جمله این که در این روش، مخاطب، خود طالب آن است که داستان را پی‌گیری نماید که بدین وسیله، می‌توان میل مخاطب را برانگیخت و در او پویایی ایجاد نمود تا مطلب را دنبال کند و نیز در این روش، تعلیم به صورت غیرمستقیم صورت می‌گیرد که تأثیر آن از تعلیم مستقیم بیشتر است.

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید، به روش قصه‌گویی

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى. وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِنَّهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطْنَا؛^{۴۳} ما سرگذشت آنان را به راستی و درستی بر تو برمی‌گوییم: آنان جوانانی - یا جوان‌مردانی - بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. و دل‌های آنان را بر بستیم - نیرومند و استوار ساختیم - آن‌گاه که به پا خاستند و گفتند: پروردگار ما خداوند آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او خدایی نمی‌خوانیم که آن‌گاه - اگر چنین کنیم - هر آینه سخنی ناروا و گزاف گفته باشیم».

بیان تفسیر آیه

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ»، یعنی ای محمد ﷺ، ما برای تو قصه این جوان‌مردانی که به غار پناه بردند را به حق - یعنی به درستی و یقین که هیچ شکی در آن نیست - نقل می‌کنیم.^{۴۴}

«إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى»، یعنی به مشرکان قومت، که از این جوانانی که به غار پناه بردند، سؤال می‌کنند بگو: آنها جوانانی بودند که به خدا ایمان آورده بودند و ما ایمانشان را به پروردگارشان زیاد کردیم و بصیرت در دینشان را افزودیم تا این که بر هجران قومشان و فرار به سوی خدا از دست کسانی که به دین آنها پشت کردند، صبر نمایند و فراق از آنچه در آن از زندگی راحت بود (فراق از زندگی راحت را) با سختی سکونت در دل کوه (غار) تحمل نمایند.^{۴۵} «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ»، یعنی صبر را به ایشان الهام کردیم و دل‌های آنها را با نور ایمان محکم ساختیم تا نفس خود را از آنچه از زندگی راحت و خوش بود، دور کنند.^{۴۶}

۴۳. کهف: ۱۳-۱۴.

۴۴. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۴۵. همان.

۴۶. همان.

«إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، یعنی هنگامی که در برابر پادشاه جبار زمان خود (دقیانوس) به پا خاستند، به خاطر این که آنان را بر ترک عبادت بت‌ها سرزنش می‌کرد، به او گفتند: پروردگار ما مالک آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست می‌باشد.^{۴۷} برخی گفته‌اند برای دعوت به ایمان برخاستند و برخی گفتند بر ایمانشان برخاستند و ارتداد نورزیدند.^{۴۸}

«لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِهْلًا»، یعنی ما خدایی جز او نمی‌خوانیم، زیرا جز او خدایی نیست و هر چه غیر اوست، خداوند آن را خلق کرده است.^{۴۹} «لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا»، یعنی اگر جز او خدایی بخوانیم، در این صورت، الهی را به دروغ خواندیم.^{۵۰}

تفسیر دیگر نیز تفسیری مشابه تفسیر طبری آورده‌اند.^{۵۱}

روش تعلیم توحید در آیه

این داستان مایه‌ی عبرتی است برای پندگیرندگان تا از اقرار به توحید و یکتاپرستی ترسی بر دل راه ندهند و در صورت لزوم، برضد کفر و بت‌پرستی قیام نمایند.

۵. روش تمثیل

روش تمثیل در تعلیم و تربیت به کار رفته‌است و اگر هوشمندانه استفاده شود، بسیار مؤثرتر از روش‌های مستقیم و صریحی مانند تذکر می‌باشد.

معنای لغوی تمثیل

تمثیل از ریشه‌ی «مثل» می‌باشد و به معنای قرار دادن چیزی مانند چیز دیگر است.^{۵۲} صاحب مفردات می‌گوید: «مثل»، سخنی درباره‌ی چیزی است که آن را با سخنی در چیز دیگر شباهت می‌دهند که میان آن دو، مشابهتی وجود دارد تا یکی از آنها دیگری را روشن و بیان کند و تجسم دهد.^{۵۳} و در اصطلاح، «مثل» عبارت است از تشبیه امری به امری یا چیزی به چیزی تا

۴۷. همان.

۴۸. رشیدالدین احمد بن ابی سعد میبیدی، کشف الاسرار و عده‌الابرار، ج ۵، ص ۶۵۸.

۴۹. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۵۰. همان.

۵۱. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۷۰۷؛ رشیدالدین احمد بن ابی سعد

میبیدی، کشف الاسرار و عده‌الابرار، ج ۵، ص ۶۵۸؛ فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۶،

ص ۷۰۰؛ ابوعبدالله محمد بن عمر فخر الدین رازی، مفاتیح‌الغیب، ج ۲۱، ص ۴۴۲.

۵۲. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب‌العین، ج ۸، ص ۲۲۸.

۵۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۵۹.

در نتیجه‌ی آن فایده‌ای معنوی حاصل شود. حال بسته به این که شباهت بین دو چیز را به چه وسیله‌ای و از زبان چه کسانی نقل کنند، مثل را به انواع گوناگونی همچون تشبیه، استعاره، کنایه و ضرب‌المثل تقسیم می‌نمایند که هر کدام در مقام خود تعریف جداگانه دارد. در موارد متعددی نیز معانی و مفاهیم دیگری، همچون داستان در زمره‌ی مصادیق مثل‌ها قرار گرفته‌اند که این حکایت‌های کوچک اخلاقی فصل مهمی در ادبیات جهان به خود اختصاص داده است.^{۵۴} مثل در این مقاله، به معنای تشبیه بین دو امر و یا دو شیء استفاده شده است.

توضیح روش تمثیل

تمثیل به نوعی، مقایسه میان دو چیز است، با این هدف که گوینده وقتی مخاطب را از درک سریع و مطمئن قاعده‌ای عاجز می‌بیند، با ذکر مثل و شبیه آن، ذهن وی را به مطلب اصلی رهنمون می‌شود.^{۵۵} تمثیل باعث تفهیم بهتر معانی و اثرگذاری طولانی مدت مفاهیمی می‌شود که به وسیله‌ی مثل‌ها ارائه شده‌اند. مثل‌ها خشکی و تندی پند و اندرز را می‌کاهند و خاطرات را لذت‌بخش می‌کنند و اندیشه‌های ژرف را در جملاتی کوتاه جای می‌دهند و مطالب عالی و پرمغز را در پرده‌ای از اشاره و کنایه، که کارآمدتر از صراحت است، تعلیم می‌دهند.^{۵۶}

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید، به روش تمثیل

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لَرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^{۵۷} خداوند مثلی زد: مردی که چند ارباب بدخو و ناسازگار در او شریک باشند و مردی که از آن یک مرد باشد - این مثل مشرک و موحد است - آیا این دو در مثل با هم برابرند؟ سپاس و ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی‌دانند».

بیان تفسیر آیه

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لَرَجُلٍ»؛ میبیدی می‌نویسد: «خداوند با این مثال بیان می‌دارد که عدول ایشان از اله واحد به اله‌های گوناگون، علاوه بر عذابی که در عاقبت دچار آن می‌شوند، همانا سوء تدبیر و رأی خطا در طلب راحتی و آرامش است، زیرا طلب

۵۴. سید احمد سجادی، نرم افزار امثال.

۵۵. سید مهدی برومند، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، ص ۱۷۲.

۵۶. سید احمد سجادی، نرم افزار امثال.

۵۷. زمر: ۲۹.

رضایت فرد مانند طلب رضایت جمع نیست و حضرت یوسف 7 نیز به این مطلب اشاره داشت و فرمود: «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَأَزْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف: ۳۹) ۵۸ برخی دیگر از مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند که برای قومت مثلی بزن و بگو: چه می‌گویند درباره‌ی مردی که دارای ممالیک مختلف است که در بین مالکان اختلاف و تنازع وجود دارد و هر یک از ایشان ادعا می‌کنند که او بنده‌ی وی است و او را جذب می‌کنند و هنگامی که برای او حاجتی پیش می‌آید، او را دفع می‌کنند و او در کارش متحیر می‌ماند و هموم بر قلبش هجوم می‌آورند و افکارش پریشان می‌شود و نمی‌داند که کدامیک از آنها از خدمتش راضی هستند و در هنگام حاجت به کدامیک از آنها می‌تواند تکیه کند، با کسی که تسلیم مالک واحدی است و برای او خالص است و او در خدمت وی ملازم است و بر او تکیه می‌کند. کدامیک از این دو عبد حالشان بهتر است؟ مراد از تمثیل فوق، مقایسه‌ی حال کسی است که الهه‌های گوناگون دارد که این الهه‌ها با هم تنازع دارند، همان گونه که خداوند هم به این مطلب اشاره می‌کند و می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» ۵۹ یا می‌فرماید: «وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» ۶۰ بنابراین، مشرک متحیر می‌ماند و نمی‌داند باید بر ربوبیت کدامیک تکیه کند و از کدامیک طلب رزق نماید، با حال کسی که جز خدای واحد اله دیگری ندارد و به آنچه بر او تکلیف کرده است، عمل می‌کند و موارد خشنودی و غضبش را می‌داند و از او امید پاداش دارد. این مثال در غایت حسن در تقبیح شرک و تحسین توحید زده شده است. ۶۱

«وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ»؛ «سلم» به معنای خلوص است. ۶۲ «هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا»؛ آیا این دو فرد در حسن حال یکسان هستند. ۶۳ «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، یعنی شکر کامل و حمد تام برای خداوند واحد و

۵۸. رشیدالدین احمد بن ابی سعد میبدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۸، ص ۴۰۶.

۵۹. انبیاء: ۲۲.

۶۰. مؤمنون: ۹۱.

۶۱. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ ابوعبدالله محمد بن عمر فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۴۵۰ - ۴۵۱؛ محمد بن طاهر ابن عاشور، التحریر و التنبیخ، ج ۲۴، ص ۸۱ (با کمی تفاوت)؛ سیدین قطب بن ابراهیم شاذلی سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۰۴۹ (با کمی تلخیص)؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۴۴.

۶۲. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۱۳۷.

۶۳. حسین بن علی ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۰؛ محمد بن حسن طوسی، التنبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴.

یکتاست. ۶۴ گفته شد: سپاس کنید خدا را بر این که به شما لطف کرده‌است تا تنها او را عبادت نموده و توحید او را داشته، ایمان را برای او خالص گردانیدید. پس این نعمت بزرگی است. ۶۵ «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ طبری می‌نویسد: «کسی که دارای شرکای مختلف است، با کسی که ملکیتش برای شخص واحد می‌باشد، با هم برابر نیستند، بلکه بیشتر مشرکان نمی‌دانند که این دو با هم برابر نیستند. پس با جهل نسبت به این موضوع است که الهه‌های گوناگون غیر از خدا را می‌پرستند. ۶۶ شیخ طوسی می‌گوید: این جهل ایشان به خاطر جهل داشتن به خداوند و مواضع نعمت‌های اوست. ۶۷ فخر رازی می‌نویسد: «نمی‌دانند که حمد برای اوست و نه برای غیر او و مستحق عبادت همان خداوند است نه غیر او. ۶۸ صاحب المیزان می‌گوید که بیشتر آنان، مزیت و برتری پرستش خدا بر پرستش غیر خدا را نمی‌دانند، با این که این مزیت برای کسی که کمترین بصیرتی داشته باشد، کاملاً روشن است. ۶۹

در تفاسیر دیگر نیز تفسیری مشابه تفسیر طبری بیان شده است. ۷۰

روش تعلیم توحید در آیه

در این آیه، برای تعلیم توحید، ابتدا موقعیتی برای مخاطب به تصویر کشیده شده است که دو نفر با هم مقایسه می‌شوند؛ یکی فردی که دارای مالکان متعدد می‌باشد و دیگری فردی که مالک واحد دارد و سپس شخص را مورد خطاب قرار داده، می‌پرسد آیا این دو با هم مساوی‌اند؟ در این جا لازم است مخاطب از قدرت تفکر خود استفاده نماید و پاسخ این پرسش را بدهد. بدیهی است فردی که دارای یک مالک باشد، وضعیت او بهتر از فردی است که چند مالک داشته باشد. خداوند در این جا از این تمثیل استفاده می‌کند تا وضعیت حال موحد و مشرک را برای

۶۴. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۱۳۸.

۶۵. فضل بن حسن طبری، تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۷۶.

۶۶. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۱۳۸.

۶۷. محمد بن حسن طوسی، التنبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴.

۶۸. ابوعبدالله محمد بن عمر فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۴۵۱.

۶۹. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۵۹.

۷۰. حسین بن علی ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۰؛

رشیدالدین احمد بن ابی سعد میبدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۸، ص ۴۰۶؛ فضل بن حسن طبری، تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۷۶.

مخاطب به تصویر بکشد و بدین وسیله مخاطب را به فکر وادارد تا ببیند وضعیت کدامیک بهتر است و از این طریق، راه درست را انتخاب نماید؛ به عبارت دیگر، در این آیه به مقایسه‌ی فرد موحد و مشرک با هم پرداخته نشده، بلکه از روش تمثیل بهره گرفته شده است و مقایسه‌ی بین دو نفر که یکی از آنها دارای مالکان متعدد، دیگری دارای مالک واحد می‌باشد، مطرح شده است تا با استفاده از این تمثیل، مخاطب بتواند به مقایسه‌ی فرد موحد و مشرک پرداخته، وضعیت حال آن دو را درک نماید.

۶. روش تکرار

یکی از روش‌های مسلم در تعلیم و تربیت، استفاده از روش تمرین و تکرار پیام است که موجب شکوفایی استعدادها و به فعلیت آوردن توانایی‌هاست. آدمی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت، حرفه و فن و صنعت و اخلاق، آن‌گاه به مهارت و رشد و تکامل و پیشرفت می‌رسد که با درس و کار و حرفه خود انس گیرد و آن را شعار خود قرار دهد و با تمرین، تکرار و ممارست، برای ایجاد عادات مناسب و مهارت‌ها و در نهایت، کسب ملکات و هیئت‌های نفسانی بکوشد.^{۷۱}

تکرار در برخی امور، موجب ایجاد مهارت‌ها یا کسب ملکات نفسانی می‌شود که بدون تکرار به دست نخواهد آمد، همانند کسب حرفه یا فنی خاص و در بعضی موارد در حکم تذکر می‌باشد، به این معنا که در بار نخست فرد متوجه اصل مطلب نمی‌شود، بلکه با تکرار به مطلب مورد نظر متذکر و رهنمون می‌گردد.

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید، به روش تکرار

«أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰)... أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱)... أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ (۶۲)... أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ؟^{۷۲}

یا آن که آسمان‌ها و زمین را آفرید و ... آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه آنان مردمی کجروند. (۶۰) ... آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند. (۶۱) ... آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ کمتر متذکر می‌شوید. (۶۲) ... آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ برتر است خدای از آنچه انباز می‌گیرند (۶۳)».

۷۱. علی‌رضا اعرافی و همکاران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۲، ص ۱۵۶.

۷۲. نمل: ۶۰-۶۳.

بیان تفسیر آیات

در این آیات، جمله «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ» چهار بار پی‌درپی تکرار می‌شود و چون محل بحث ما همین جمله از آیات فوق می‌باشد، تنها به تفاسیر همین قسمت بسنده می‌شود.

خداوند در آیه‌ی ۶۰ می‌فرماید: «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ»، یعنی آیا با خدا معبودی هست که اینها را خلق و از آسمان آب نازل کند و به وسیله‌ی آن برای شما باغ‌ها را برویاند؛ بنابراین، بودن معبود دیگر با این قول خداوند «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ» مردود است.^{۷۳} «بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ»، یعنی بلکه این مشرکان قومی گمراه هستند که از حق عدول کردند.^{۷۴}

در آیه‌ی ۶۱، به موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان پرداخته شده‌است و سپس می‌فرماید: «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ»؛ آیا با خدا اله دیگری هست که این افعال را انجام دهد که شما در عبادت او را شریک بگیرید؟ «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ بلکه بیشتر مشرکان اندازه‌ی عظمت و بزرگی خدا را نمی‌دانند.^{۷۵} شیخ طوسی می‌گوید: «حقیقت آنچه بیان کردیم، نمی‌دانند، به خاطر این‌که از نظر در ادله آن عدول می‌کنند».^{۷۶} صاحب‌التفسیر *القرآنی للقرآن* می‌گوید: «این آیه تقابلی است تا مشرکان بین خداوند و الهه‌ی خود بسنجند که کدامیک به الوهیت شایسته‌تر و کدامیک برای عبادت برتر است».^{۷۷}

خداوند در پایان آیه‌ی ۶۲، بار دیگر، می‌فرماید: «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ»؛ آیا با خدا، خدای دیگری است که این کارها را برای شما انجام دهد و این نعمت‌ها را به شما نعمت دهد. «قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ»؛ کسانی که از عظمت خداوند پند می‌گیرند، قلیل‌اند.^{۷۸}

در آیه‌ی ۶۳ نیز تکرار می‌نماید: «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ»، یعنی آیا همراه خدا به غیر از او، کس دیگری هست که برای شما چیزی از این افعال را انجام دهد تا او را عبادت کنید یا در عبادتتان او را شریک خدا قرار دهید. «تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ خداوند در این جا می‌فرماید: خداوند، متعالی است از آنچه به او شرک می‌ورزید و از آنچه به غیر از خدا عبادت می‌کنید.^{۷۹}

۷۳. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲۰، ص ۳-۴.

۷۴. همان.

۷۵. همان.

۷۶. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۱۰.

۷۷. عبدالکریم خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

۷۸. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴.

۷۹. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴.

روش تعلیم توحید در آیات فوق

از جمله روش‌هایی که در آیات بالا، برای تعلیم توحید استفاده شده است، روش تکرار می‌باشد؛ در این آیات، جمله‌ی «أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ» چهار بار پی‌درپی تکرار می‌شود که این تکرارهای مکرر، علاوه بر استفهامی بودن جمله و تذکری بودن آن، سبب می‌گردد جنبه‌ی تذکری بودن آیه تا چندین برابر افزایش یابد و توجه مخاطب را به توحید و نفی خدایی دیگر جلب نماید. در آیات بالا، خداوند از روش تکرار برای تعلیم توحید استفاده می‌نماید تا بدین وسیله، توجه مخاطب را به مطلب مورد نظر، که همان توحید است، جلب نماید.

۷. روش مشاهده‌ای

روش مشاهده‌ای، یعنی روشی که متکی بر حواس می‌باشد و برای تعلیم امور به کمک این روش، از ابزارهای حسی مانند گوش و چشم و... استفاده می‌شود که البته استفاده از حس بینایی شاید از دیگر حواس بیشتر باشد.^{۸۰}

این مطلب در قرآن نیز بسیار حائز اهمیت تلقی شده و یکی از نکات برجسته‌ی قرآن تأکیدی است که بر جنبه‌های قابل رؤیت حقیقت می‌نهد. در موارد فراوانی، تأکید قرآن بر تفکر و تعقلی می‌باشد که بر پایه‌ی برخورد نزدیک حسی و بررسی دقیق موضوعی حسی بنا شده است. حتی در امور اعتقادی، که دور از دسترس تجربه‌ی بشر در دنیاست، مانند معاد، از راه مقایسه با امور حسی در این دنیا، باز همین روش را توصیه می‌کند. این اختصاص به سطوح علمی معینی ندارد و حتی دانشمندان نیز مانند عموم مردم، برای رسیدن به تفکر و تعقلی پایدار و صحیح، به استخدام این روش فراخوانده شده‌اند و تنها تفاوتی که در این جا دیده می‌شود، تفاوت در شدت و ضعف استفاده از این روش است، همان طور که در میزان فهم و برداشت از موضوعات و مشاهدات حسی بین دانشمندان و سطوح دیگر اختلاف وجود دارد.^{۸۱}

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید، به روش مشاهده‌ای

«أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶) وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۷) تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ؛^{۸۲} آیا به

۸۰. سید مهدی برومند، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، ص ۱۱۷.

۸۱. همان، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۸۲. ق: ۶-۸.

آسمان بالای سرشان ننگریستند که چگونه آن را برافراشتیم و [با ستارگان] بیاراستیم و آن را هیچ شکافی - نقص و خلل و ناموزونی - نیست؟ (۶) و زمین را بگسترديم و در آن کوه‌های بلند و استوار نهادیم و از هر گونه گیاه زیبا و بهجت‌انگیز در آن رویانیدیم (۷) تا بینشی باشد و پندی برای هر بنده‌ای که [با روی دل به خدا] بازمی‌گردد(۸)».

بیان تفسیر آیه

هنگامی که خداوند از کفار حکایت می‌کند که حق را، که همان قرآن است، دروغ انگاشتند و بعث و نشر و ثواب و عقاب (معاد) را انکار کردند و از آن تعجب کردند، ایشان را به این امر تنبه می‌دهد و برایشان راهی بیان می‌کند که اگر در آن نظر کنند (و بیندیشند)، صحت آن را می‌یابند؛^{۸۳} بنابراین، می‌فرماید: «أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ»؛ خداوند به تکذیب‌کنندگان برانگیخته شدن پس از مرگ (معاد)، که منکر قدرت خداوند بر احیای دوباره‌شان هستند، می‌گوید: آیا به آسمان نگاه نمی‌کنند.^{۸۴} یعنی آیا در بنای این آسمان و عظمتش و حسن تزئینش تفکر نمی‌کنند تا بدانند برای آن بناکننده‌ای است که آن را بنا نمود و صانعی دارد که آن را ایجاد کرد. پس باید بر آن قادر باشد و چیزی نتواند او را به عجز درآورد، زیرا کسی بر چنین امری قادر نخواهد بود، مگر کسی که قادر بنفسه باشد که بر او عجز جایز نیست و عالم است به آنچه از احکام صنعت در آن است و چیزی بر او پوشیده نیست.^{۸۵} «كَيْفَ بَنَيْنَاهَا»؛ چگونه آنها را بنا نموده‌ایم و آن را سقفی محفوظ قرار دادیم^{۸۶} بی‌آن که تکیه‌گاه و ستونی داشته باشند؟^{۸۷} «وَزَيَّنَّاهَا»؛ و این آسمان را با ستارگان زینت دادیم. «وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ»؛ هیچ شکافی و جدایی در آن نیست. «وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا»؛ یعنی زمین را گسترش دادیم. «وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ»؛ یعنی و کوه‌هایی ثابت روی زمین گذاردیم^{۸۸} تا زمین را از حرکت بازدارد تا استقرار حیوان بر روی آن ممکن باشد.^{۸۹} در حقیقت، کوه‌ها به منزله‌ی لنگر کشتی است که زمین متزلزل نشود.^{۹۰} «وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»؛

۸۳. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۵۹.

۸۴. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۹۵.

۸۵. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۵۹.

۸۶. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۹۵.

۸۷. فضل بن حسن طبری، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۱۳؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۳۳.

۸۸. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۹۵.

۸۹. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۵۹.

۹۰. سید عبد الحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۹.

و در زمین از هر نوع از نبات نیکو، که خوش‌منظر است، رویانندیم. «تَبْصِرَهُ وَ ذُكْرِي»، یعنی این کار را انجام دادیم تا برای شما مایه‌ی بصیرت باشد بر قدرت خداوند به این که بر هر چه بخواهد قادر است و تذکری می‌باشد از جانب خداوند بر عظمت و تسلطش و تنبهی بر وحدانیتش است.^{۹۱} صاحب‌التحریر می‌گوید: «متعلق "تبصره" و "تذکر" حذف شده است تا هر چه صلاحیت دارد با این دلایل (خلق زمین و آنچه در آن است) به آن بصیرت یابیم، متبصر شویم که اهم آنها توحید و بحث (معاد) است، همان‌طور که سیاق آیه نیز تلویحاً و تصریحاً به آن اشاره دارد».^{۹۲} «لِكُلِّ عِبْدٍ مُّيْتَبٍ»، یعنی برای هر بنده‌ای که به ایمان به خدا و عمل به طاعتش رجوع کند.^{۹۳} در تفاسیر دیگر نیز تفسیری همانند تفسیر جامع‌البیان بیان شده است.^{۹۴}

روش تعلیم توحید در آیه

در آیات بالا، مستمع مورد خطاب قرار گرفته، از او پرسیده می‌شود که چرا به آسمان و ستارگان و زمین و کوه و ... نمی‌نگرد؟ یعنی او به خاطر چیزهایی که در معرض دید او قرار دارند، مورد بازخواست قرار می‌گیرد که چه‌طور به این امور نمی‌نگرد و در آنها دقت نمی‌نماید. مسلم است که در این آیات، مخاطب به دلیل صرف مشاهده، توبیخ نمی‌شود، بلکه مراد و مقصود از نگرستن، نگرستن است که همراه با تأمل و تفکر باشد، زیرا در غیر این صورت، مشاهده نمی‌تواند نتیجه‌ای در پی داشته باشد؛ بنابراین، باید گفت این آیه از مخاطب می‌خواهد در امور ملموس و محسوس بنگرد و در آنها و نحوه‌ی خلقتشان و برافراشته شدن آسمان بدون هیچ ستون و تکیه‌گاه و نحوه‌ی رویش دوباره‌ی گیاهان و ... تأمل و تفکر نماید تا بدین وسیله، به خالق این موجودات و در نتیجه، به خالق کل موجودات و چگونگی احیای دوباره‌ی انسان (با نگرستن به احیای گیاهان و قدرتی که این موجودات را خلق نمود) پی ببرد.

۹۱. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۹۵.

۹۲. محمد بن طاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲۶، ص ۲۴۱.

۹۳. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۹۵.

۹۴. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۵۹؛ حسین بن علی ابوالفتح رازی، روح‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۵۸؛ محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۳۸۱؛ رشیدالدین احمد بن ابی سعد میبیدی، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، ج ۹، ص ۲۷۷؛ فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۱۳؛ محمد بن طاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲۶، ص ۲۳۹-۲۴۱؛ سلطان محمد گنابادی، تفسیر بیان‌السعادة فی مقامات‌العباده، ج ۴، ص ۱۰۸؛ سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۵؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۴۰.

بنابراین، خداوند در این جا برای تعلیم توحید، از روش مشاهده‌ای استفاده نموده است و انسان را به مشاهده و تأمل در آیات و نشانه‌های الهی دعوت می‌نماید تا با نگرستن در آیات الهی و تأمل و تفکر در آنها، به خالق اصلی آثار رهنمون شود.

۸. روش مقایسه‌ای

ارتباط میان مفاهیم، نقش اساسی در یادگیری مطالب دارند، به این معنا که هر گاه انسان بتواند رابطه‌ی میان چند مفهوم را کشف نماید، ذهن او از این ارتباط منطقی، به مفهوم جدیدی می‌رسد که به یادگیری منجر می‌شود. در روش مقایسه‌ای، برای یادگیری، از دو مفهوم مخالف یا مشابه هم استفاده می‌شود تا ذهن با استفاده از آن کلمه، راحت‌تر و بهتر به معنا منتقل گردد، مانند این که برای مفهوم نور از تاریکی کمک گرفته شود.^{۹۵}

روش مقایسه‌ای از جمله روش‌های تعلیمی - تربیتی است که در قرآن کریم بسیار فراوان به چشم می‌خورد و معمولاً دو چهره‌ی «نیک و بد»، «عقل و جهل»، «ایمان و کفر» و ... به طور کلی، حق و باطل در کنار هم معرفی شده است تا معرفت هر دو راحت‌تر حاصل گردد.^{۹۶}

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید، به روش مقایسه‌ای

«يَا صَاحِبِ السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟»^{۹۷} ای دو یار زندانی من، آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟».

بیان تفسیر آیه

«يَا صَاحِبِ السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟» یوسف به آن دو می‌گوید: «ای دو هم‌زندان من، آیا بنده‌ی رب‌های پراکنده باشید که نه نفعی می‌رسانند و نه ضرری، بهتر است یا بنده‌ی خدای واحدی که برای قدرت و سلطنتش دومی وجود ندارد و بر هر چیز غالب و قاهر است».^{۹۸}

۹۵. سید مهدی برومند، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.

۹۶. همان، ص ۱۶۸.

۹۷. یوسف: ۳۹.

۹۸. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۳۰؛ مفسران دیگر نیز چنین تفسیری از آیه - با مختصری تغییر - بیان داشته‌اند: رک: محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۴۲؛ حسین بن علی ابوالفتح رازی، روح‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۷۹؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ سید محمد حسین حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۹، ص ۷۲.

روش تعلیم توحید در آیه

در این آیه، خداوند داستان حضرت یوسف 7 و هم‌زندانی‌هایش را بیان می‌کند که حضرت یوسف 7 برای هم‌زندانی‌های خود، مقایسه‌ای بین رب‌های^{۹۹} متفرق و پراکنده با خداوند واحد و قهار مطرح می‌سازد و برای بیان این مقایسه از استفهام استفاده می‌نماید و با طرح این پرسش و بیان مقایسه‌ی رب‌های متعدد و خداوند واحد و قهار، می‌خواهد شنونده را به فکر وادارد تا مقایسه کرده، ببیند که آیا داشتن و عبادت کردن رب‌های پراکنده بهتر است یا داشتن و عبادت کردن پروردگاری که واحد است و علاوه بر واحد بودن، قهار نیز می‌باشد، یعنی بر هر چیز غالب و مسلط است، در حالی که رب‌هایی که آنان می‌پرستند اولاً واحد نبوده، بلکه متعدد و پراکنده بوده، ثانیاً عاجز هستند؛ زیرا مسلم است چیزی که واحد نیست (متفرق) الزاماً در برخی از موارد مغلوب خواهد بود و در نتیجه، در همین موارد عاجز هم می‌باشد؛ بنابراین، خداوند در این آیه وحدانیت و قهاریت خود را در مقابل پراکندگی و عجز خدایان قرار می‌دهد تا انسان‌ها ببینند و بینند کدامیک از این دو برتر است. شکی نیست که هر فردی با کمی تأمل درمی‌یابد که خداوند واحد قهار برتر است؛ بنابراین، می‌توان گفت که این مقایسه، که به صورت استفهام مطرح شده است، استفهام تقریری است که شنونده به پاسخ آن اقرار خواهد نمود.

لذا با توجه به آنچه بیان شد، روش مورد استفاده در این آیه، برای تعلیم توحید، روش مقایسه‌ای است.

۹. روش تشویق و تنبیه

از روش‌های مسلم تعلیم و تربیت، سپاس، قدرشناسی و تشویق کار خوب و تنبیه و مجازات در برابر کار ناشایسته است. این روش پسندیده، که درست‌کردار و بدکردار یکسان نگریسته نشوند، آثار بسیار مفیدی در جان و روح متربی برجای می‌گذارد.^{۱۰۰} تشویق موجب رغبت، دلگرمی، نشاط و تحرک می‌شود و انسان را به جدیت وادار می‌کند. انسانی که مورد تشویق قرار بگیرد، احساس آرامش، رضایت خاطر و اعتماد به نفس می‌کند و برای جدیت بیشتر و تحمل دشواری‌ها آماده می‌گردد. برعکس، اگر مورد نکوهش یا ناسپاسی قرار گرفت، دل‌سرد و بی‌رغبت می‌شود و احساس حقارت و ضعف می‌کند و نمی‌تواند به خوبی از استعداد‌های خویش استفاده نماید.^{۱۰۱}

۹۹. استفاده از تعبیر «رب‌ها»، بیانگر اعتقاد مشرکان است که آنها این بت‌ها را رب خود می‌دانستند.
۱۰۰. علیرضا اعرافی و دیگران، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبنای آن، پیشین*، ج ۴، ص ۶۱.
۱۰۱. امینی، *اسلام و تعلیم و تربیت*، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۵.

معنا و مفهوم تشویق و تنبیه

تشویق از ریشه‌ی «شوق» به معنای میل نفس به چیزی است.^{۱۰۲} در لغت‌نامه‌ی دهخدا به معنای آرزومند کردن و برانگیختن یا به شوق درآوردن کسی آمده^{۱۰۳} و تنبیه از ریشه‌ی «نبه» به معنای بیدار کردن و آگاه کردن بر چیزی است.^{۱۰۴} در اصطلاح، مراد از تشویق، استفاده از امور مطلوب و مورد درخواست فرد، پس از انجام عمل، برای افزایش یا تثبیت عمل است، مانند ستایش از متربی، ابراز مهرورزی به او، وعده‌ی پاداش و ... و مراد از تنبیه، استفاده از محرک‌های آزارنده برای فرد، پس از انجام عمل، برای کاهش یا حذف رفتار است، مانند نگاه سرد، روی برگرداندن، بی‌اعتنایی، حبس کردن، تنبیه بدنی و ... تشویق، پاداش دادن به فردی می‌باشد که عمل نیکی از او سر زده است و تنبیه، مجازات نمودن متخلف به خاطر کردار ناپسندش است. بر اساس این، می‌توان تشویق و تنبیه را سیستم کنترل رفتاری، به وسیله‌ی شخص یا دیگری دانست که پس از عمل مطلوب یا نامطلوب، برای افزایش یا کاهش آن رفتار اعمال می‌گردد.^{۱۰۵}

توضیح روش تشویق و تنبیه

یکی از سرمایه‌های فطری و ذخایر طبیعی، که در باطن هر انسان به اقتضای حکمت الهی قرار داده شده، انگیزه‌ی حب ذات است. این انگیزه سبب می‌شود انسان پیش از هر چیز و هر کس به خود علاقه‌مند باشد و در نتیجه، هیچ چیز در نظر آدمی به اندازه‌ی خودش محبوب نباشد. حب ذاتی، یکی از بهترین و اساسی‌ترین پایه‌های ثابت تربیتی است که مربی می‌تواند با استفاده از آن، بسیاری از سجایای اخلاقی را در متربی پرورش دهد. با تشویق، مربی می‌تواند از این سرمایه فطری استفاده نماید، زیرا تشویق سبب می‌شود حس حب ذات و خودپسندی انسان ارضا شود و زمینه‌ی قوت قلب و نشاط را در وی فراهم آورد و برعکس، در نکوهش و ناسپاسی، شخصیت انسان تحقیر شده، موجب افسردگی شخص می‌گردد.^{۱۰۶}

۱۰۲. محمد بن مکرّم ابن منظور، *لسان‌العرب*، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ فخر الدین طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۵، ص ۱۹۷.
۱۰۳. علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه‌ی دهخدا*، ج ۵، ص ۶۷۶۳؛ محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۱، ص ۱۰۸۸.
۱۰۴. محمد بن مکرّم ابن منظور، *لسان‌العرب*، ج ۱۳، ص ۵۴۶؛ فخر الدین طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۶، ص ۳۶۳؛ علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه‌ی دهخدا*، ج ۵، ص ۷۰۱۳؛ محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۱، ص ۱۱۴۸.
۱۰۵. حسین باقری آستانی، *تعلیم و تربیت اسلامی*، ص ۹۵؛ علیرضا اعرافی و همکاران، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبنای آن*، ج ۴، ص ۲۴۱.
۱۰۶. علی حیدریان، *تربیت اسلامی در معیار عمل*، ص ۱۳۵؛ ابراهیم امینی، *اسلام و تعلیم و تربیت*، ج ۲، ص ۱۳۵.

طبیعت انسان‌ها به گونه‌ای است که وقتی در انجام امور مورد تشویق قرار می‌گیرند، معمولاً درصدد برمی‌آیند آن امور را بهتر انجام دهند؛ بنابراین، تشویق و ترغیب از مهم‌ترین ارکان روان‌شناسی تربیتی و عاملی مؤثر در تحریک انگیزش‌های پیشرفت و عملکرد فرد در یادگیری و تقویت رفتارهای مطلوب است.^{۱۰۷}

از تشویق و تنبیه باید بجا، به اندازه، اندیشیده و به صورت متناسب بهره گرفت، زیرا خشم و تنبیه ناصواب، غیرلازم و حساب‌ناشده، مربی را گریزپای و تشویق بی‌مورد نیز او را مغرور، خودبین و پرتوقع می‌سازد.^{۱۰۸} تعلیم و تربیت اسلامی، بر مبنای تشویق پایه‌ریزی شده است، زیرا اساس تربیت بر سهولت، محبت و ملایمت است. از سوی دیگر، با تشویق می‌توان انگیزه، میل و رغبت مربی را به انجام دادن کارهای مطلوب افزایش داد و میل فطری او را به مهر، محبت و قدرشناسی تأمین و اعتماد او را جلب کرد. زمانی از تنبیه استفاده می‌شود که تشویق مفید واقع نگردد و خطا و تخلفی از مربی سر بزند که به منظور آگاهی دادن به او و جلوگیری از تکرار تخلف و نیز به منظور سالم‌سازی فضای خانواده، مدرسه و جامعه، می‌توان ابتدا به انذار و سپس به تنبیه روی آورد.^{۱۰۹}

در نتیجه، تشویق و تنبیه روش دیگری در تعلیم و تربیت است که به وسیله‌ی آن می‌توان سبب افزایش و تثبیت رفتار نیک در متربی یا مانع انجام عمل زشت در آنها شود.

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید، به روش تشویق و تنبیه

«الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ»^{۱۱۰} آن که با خدای یکتا خدایی دیگر گرفت، پس او را در عذاب سخت بیفکنید».

بیان تفسیر آیه

«الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ»، یعنی آن کس که به خدای یکتا شرک ورزید و معبود دیگری را عبادت کرد، پس او را در عذاب سخت جهنم بیفکنید.^{۱۱۱}

۱۰۷. ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، ص ۱۳۵.

۱۰۸. علی‌رضا اعرافی و همکاران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۴، ص ۶۱.

۱۰۹. همان، ج ۲، ص ۲۴۰.

۱۱۰. ق: ۲۶.

۱۱۱. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۱۰۴؛ التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۹، ص ۳۶۸ (با کمی تفصیل)، حسین بن علی ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۷۳؛ سلطان محمد گنابادی، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۴، ص ۱۱۰.

علامه در تفسیر این آیه آورده است: «در این آیه، با عدول از ذکر صفت "شرک"، سخن را از ایجاب به اطناب برده است و به عبارت دیگر، به جای کلمه‌ی "مشرک"، عبارت "الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ" یعنی همان کسی که با خدا، خدایی دیگر قرار داد را آورده است تا اشاره کند که این صفت از همه‌ی گناهان مزبور مهم‌تر و عظیم‌تر است و در حقیقت مادر همه‌ی جرایمی است که مرتکب شده، و ریشه همه‌ی صفات پستی است که کسب کرده، یعنی کفر و عناد و منع خیر و اعتداء و ارابه و "فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ" تأکید همان امر قبلی است که می‌فرمود "الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ" (ق: ۲۴) که گویا می‌خواهد امر خود را به خاطر شرک، تأکید و تشدید کند، و به همین منظور هم دنبالش فرموده‌است: "فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ؛ او را در عذابی شدید بیندازید"»^{۱۱۲}

روش تعلیم توحید در آیه

در این آیه، از روش تنبیه برای تعلیم توحید (نفی شرک) استفاده شده است و از این رو در احوالات قیامت بیان می‌دارد: «آن که با خدای یکتا خدایی دیگر گرفت، پس او را در عذاب سخت بیفکنید». همان طور که در این آیه بیان شده است، جزای شرک ورزیدن به خداوند، افتادن در عذاب سخت می‌باشد که نوعی تنبیه به شمار می‌رود که البته این تنبیه ناظر به آینده است، یعنی هر کس به خداوند شرک بورزد، در قیامت با عذاب سخت روبه‌رو خواهد شد و با این بیان، به مردم هشدار داده، آنان را از شرک باز می‌دارد.

در این آیه، برای تعلیم توحید و نفی شرک، از روش تشویق و تنبیه (تنبیه) کمک گرفته شده است و با بیان مجازات کسانی که به خدای یکتا شرک می‌ورزند، به مشرکان هشدار داده، آنان را از این عمل نهی می‌کند.

۱۰. روش استدلالی

روش استدلالی یکی از روش‌های خاص^{۱۱۳} تعلیمی است که در کلام و فلسفه استفاده می‌شود.

۱۱۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۵۲؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۲، ص ۲۷۲.

۱۱۳. روش‌های خاص، روش‌هایی هستند که در همه‌ی موقعیت‌ها و رشته‌ها قابل کاربرد ندارند، بلکه تنها در برخی از رشته‌ها یا برخی شرایط خاص به کار می‌روند.

استدلال به فرایندی ذهنی گفته می‌شود که بر پایه‌ی قواعد و قوانین منطقی بنا شده و استدلال درست، استدلالی است که قیاسی باشد و منظور از قیاس نیز این است که با ترتیب دادن مقدمات معلوم، مجهول را کشف کنیم.^{۱۱۴}

روش استدلالی، یکی از روش‌های خاص تعلیمی است که موارد مجهول را با استفاده از مقدمات معلوم کشف می‌نماید.

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید، به روش استدلالی

«لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»^{۱۱۵}

اگر در آن دو [آسمان و زمین] خدایانی جز خدای یکتا می‌بود، هر آینه هر دو تباہ می‌شدند. پاک و منزّه است خدای، پروردگار عرش، از وصفی که می‌کنند.

بیان تفسیر آیه

شیخ طوسی آورده است: «اگر در آسمان و زمین الهه‌ای غیر از خداوند تعالی وجود داشت که شایسته‌ی عبادت بود، هر دو تباہ می‌شدند، زیرا در این صورت بین آنها تمناع ایجاد می‌شود. پس اگر یکی از این دو، فعلی را اراده کند و دیگری ضدش را اراده کند، چنانچه مراد هر دو واقع شود، اجتماع ضدین پیش می‌آید که محال است و اگر مراد هیچ یک از آنها حاصل نشود، قادر بودن آنها نقض می‌شود و اگر مراد یکی از آنها واقع شود، پس قادر بودن فرد دیگر نقض می‌شود و همه‌ی اینها باطل است. پس نتیجه می‌گیریم که جایز نیست خدایی بیش از یکی وجود داشته باشد که این همان توحید است».^{۱۱۶}

علامه طباطبایی رحمته در تفسیر این آیه می‌گوید: «نزاع بت پرستان و موحدان در وحدت و کثرت معبود نیست، به این معنا که واجب‌الوجود موجود بالذات است و تمامی موجودات را او ایجاد می‌نماید و همچنین در این که واحد است و شریک ندارد، هیچ اختلافی نیست، بلکه نزاعی که هست، در اله به معنای رب و معبود است که بت پرست‌ها بر آن شده‌اند که تدبیر عالم با طبقاتی که در اجزای آن هست، از ناحیه‌ی آفریدگار عالم به موجوداتی شریف و مقرب درگاه او واگذار شده که به همین جهت شایسته است که عبادت شوند تا برای عبادت‌گندگان خود، نزد خدا

۱۱۴. «روش فلسفه»، برگرفته از www.daneshnameh.roshd.ir/mavara

۱۱۵. انبیاء: ۲۲.

۱۱۶. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۳۹.

شفاعت کنند و آنان را به درگاه او قدمی نزدیک‌تر کنند، مانند رب آسمان‌ها، رب زمین، رب انسان و همچنین اربابانی دیگر و اینها اله مخلوقات‌اند، و خدا، اله این رباها و آفریدگار همه‌ی موجودات، همچنان که آیه‌ی شریفه "وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ"^{۱۱۷} و آیه‌ی "وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ"^{۱۱۸}، همین اعتقاد را از ایشان حکایت می‌کند. آیه‌ی شریفه مورد بحث هم، الهه‌ی غیر از خدا در آسمان و زمین را به این معنی نفی می‌کند، نه به معنی صانع را، زیرا احدی قائل به تعدد او نیست و مراد از این که در آسمان و زمین غیر از خدا اله دیگری باشد، این است که الوهیت غیرخدا متعلق به آسمان و زمین باشد، نه این که در آسمان و زمین منزل گرفته باشند، مانند آیه‌ی "وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ"^{۱۱۹}

و اما بیان حجتی که آیه آورده این است: اگر برای عالم، غیر از خدا الهه‌ی دیگری فرض شود، ناچار باید اختلاف ذاتی و تباین حقیقی داشته باشند. تباین در حقیقت و ذات اقتضا می‌کند که در تدبیر هم با یکدیگر متباین و مختلف باشند که موجب می‌شود تدبیر هر یک، تدبیر دیگری را فاسد کند و آسمان و زمین رو به تباہی می‌گذارند، ولی نظام جاری در عالم، نظامی واحد است که همه‌ی اجزای آن یکدیگر را در رسیدن به غایات خود یاری می‌دهند. لذا برای عالم غیر از یک اله نیست که مطلوب همین است».^{۱۲۰}

«فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» خداوند از آنچه مشرکان بر او افترا می‌بندند، منزّه است».^{۱۲۱}

روش تعلیم توحید در آیه

در این آیه، از روش استدلالی برای تعلیم توحید استفاده شده است، بدین شرح که خداوند می‌فرماید: «اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله بود، هر دو (آسمان و زمین) تباہ می‌شدند». این آیه، به صراحت، توحید و وحدانیت خدا را بیان می‌دارد، زیرا با توجه به این آیه، اگر بیش از یک خدا در زمین و آسمان باشد، هر دو تباہ می‌شوند و حال که فاسد نشدند. پس بیش از یک خدا وجود ندارد که مفهوم توحید همین است.

۱۱۷. زخرف: ۸۷.

۱۱۸. زخرف: ۹.

۱۱۹. زخرف: ۸۳.

۱۲۰. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۱۲۱. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۱.

باید توجه داشت که خطاب آیه، عام است و همه‌ی مردم را دربرمی‌گیرد و علتش آن است که در آیه‌ی بالا، دلیل عقلانی بر توحید مطرح می‌گردد و توحید از جمله مسائلی است که عقل به خودی خود و بدون این که وحی به آن امر کند، باید به آن برسد، زیرا تا زمانی که انسان نتواند به توحید و پس از آن نبوت، با کمک عقل، دست یابد، وحی نیز برای او حجت نخواهد داشت تا عمل به دستورها و اوامر آن برای وی واجب باشد؛ بنابراین، توحید و نبوت، از جمله مسائلی هستند که هر انسانی باید به کمک عقل به آن‌ها دست یابد و اگر وحی هم در این باره چیزی بیان می‌کند، فقط از باب تذکر و ارشاد می‌باشد؛ از این رو، در این آیه همه‌ی مردم - و نه گروه خاصی مانند مشرکان و یا معاندان - مورد خطاب قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

روش، برای نیل به اهداف تعیین‌شده به کار بسته می‌شود و روش‌های تعلیمی راهکارهایی هستند که برای رسیدن به اهداف مورد نظر، در تعلیم به کار می‌روند. از بررسی‌های صورت‌گرفته نتیجه گرفته می‌شود که قرآن برای تعلیم توحید، از روش‌هایی استفاده نموده که در برخی از آیات، از یک روش و در برخی دیگر از چند روش استفاده کرده است و در مقاله‌ی حاضر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره شده است که عبارت‌اند از: روش الگویی، روش پرسش و پاسخ، روش تذکر، روش قصه‌گویی، روش تمثیل، روش تکرار، روش مشاهده‌ای، روش مقایسه‌ای، روش تشویق و تنبیه و روش استدلالی. شایان ذکر است شیوه‌هایی که در قرآن کریم برای تعلیم توحید به کار رفته است، منحصر به این موارد نمی‌باشد و روش‌های دیگری نیز در تعلیم توحید همچون روش عبرت‌آموزی، روش یادآوری نعمت‌ها، روش توضیحی و... استفاده شده است که به علت فراوانی مطالب، مقاله‌ی حاضر گنجایش طرح آن‌ها را نداشته است.

منابع

منابع فارسی

۱. ابوطالبی، مهدی، *تربیت دینی از دیدگاه امام علی (ع)*، چ دوم، قم، انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، بهار ۱۳۸۶ ش.
۲. اعرافی، علیرضا و همکاران، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پاییز ۱۳۷۷ ش.
۳. امینی، ابراهیم، *اسلام و تعلیم و تربیت*، چ پنجم، تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، بهار ۱۳۷۹ ش.
۴. باقری آستانی، حسین، *تعلیم و تربیت اسلامی*، چ نخست، نشر مهر ساجده، سال ۱۳۸۱ ش.
۵. برومند، سیدمهدی، *شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت*، چ نخست، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، *سیری در تربیت اسلامی*، چ سوم، تهران، مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر، زمستان ۱۳۷۷ ش.
۷. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه‌ی دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چ دوم از دوره جدید، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷ ش.
۸. حسینی همدانی، سیدمحمد حسین، *انوار درخشان*، چ نخست، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۹. حیدریان، علی، *تربیت اسلامی در معیار عمل*، چ نخست، تهران، انتشارات ایمان، سال ۱۳۸۲ ش.
۱۰. شعبانی، حسن، *مهارت‌های آموزشی: روش‌ها و فنون تدریس*، چ چهارم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. صفوی، امان‌الله، *کلیات روش‌ها و فنون تدریس*، چ دوازدهم، تهران، نشر معاصر، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. فایضی، علی، *مبانی تربیت، روش‌ها و اخلاق اسلامی*، چ نخست، تهران، انتشارات مسعی، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، چ سیزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، چ نخست، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. مهیار، رضا، *فرهنگ/بجندی عربی-فارسی*، بی‌چا، بی‌نا، بی‌تا، برگرفته از نرم‌افزار جامع‌التفاسیر.
۱۶. میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، *کشف‌الاسرار و عدله‌الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، چ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.

۱۷. آقازاده، محرم، راهنمای روش‌های نوین تدریس (بر پایه‌ی پژوهش‌های مغز محور، ساخت‌گرایی، یادگیری از طریق همیاری، فراشناخت،...)، چ نخست، تهران، آیین، تابستان ۱۳۸۴ ش.

منابع عربی:

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر، برگرفته از نرم‌افزار جامع‌التفاسیر، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، بی‌جا، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۴. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، چ نخست، بیروت - دمشق: دارالعلم الدار الشامیه، برگرفته از نرم‌افزار جامع‌التفاسیر ۱۴۱۲ ق.
۶. مخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۷. سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، چ هفدهم، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۸. شبیر، سید عبد الله، *تفسیر القرآن الکریم (شبر)*، چ نخست، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، چ نخست، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چ نخست، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، چ سوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بی‌جا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مقدمه‌ی شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بی‌تا.

۱۴. طیب، سید عبد الحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.

۱۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چ دوم، قم، انتشارات هجرت، برگرفته از نرم‌افزار جامع‌التفاسیر، ۱۴۱۰ ق.

۱۷. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، چ نخست، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.

۱۸. گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.

۱۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بی‌جا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، برگرفته از نرم‌افزار جامع‌التفاسیر، ۱۳۶۰ ش.

مقالات:

۱. «روش فلسفه»، برگرفته از www.daneshnameh.roshd.ir/mavara.
۲. فعالی، محمد تقی، «سه رویکرد در آموزش دین (شیوه‌های تربیتی-نقد و نظر-)، پگاه حوزه، ش ۴۴ - ۴۶، بی‌تا، برگرفته از www.porsojoo.com.

نرم‌افزارها

۱. امثال، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.
۲. جامع‌التفاسیر، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.